



می‌کنم مقاومت یک تشکیلات، حزب، جنبش، جریان، مجموعه یا فرقه هیچ نیست مقاومت فرهنگ یک خط قرری سیاسی است که می‌تواند چیزهای گوناگون و احیاناً متناقضی به لحاظ عقیدتی و ایدئولوژیک را دربر بگیرد. می‌تواند احساسات، فرقه‌ها، ملتها و امته‌ها را در خود جاد دهد. چون خاستگاه مقاومت فطرت بشری و هدفهای آن منافع مشترک ملی و نژادی است.»

مسئولیت هنرمندان در جبهه مقاومت
این روزها سخن از مسئولیت هنر و هنرمندان در جبهه مقاومت بسیار است. امروز برخی هنرمندان در جبهه‌های نبرد حاضر هستند و ترسیم‌کننده جنگ بین هنر و جبهه حق با جبهه کفر و ظلم هستند.^۱ اما اکثر اهالی فرهنگ و هنر، از این وادی دور و گرفتار روزمرگی‌ها هستند. پرداختن به مطالب و مطالبات بزرگانی چون شهیدسیدحسین نصرالله، تلنگری در جهت پویایی و حرکت هنرمندان و نویسندگان و اهل فرهنگ و

ادب برای پرداخت زرف‌تر به حوادث و تحولات این دوران است؛ دورانی که تاریخ در حال پوست‌اندازی به بسود مظلومان و محرومان است و هنرمندان متعهد و آزاده، باید رآوی این بخش از تاریخ باشند. همچنان‌که سیدشهادین اهل ظلم مرتضی آوینی در این‌باره گفته بود: «بیداری محرومان در سراسر جهان خبر از آینده‌ای امیدبخش می‌دهد. فردای عالم از آن محرومانی است که با یقین کامل و قلبی مطمئن به رحمت آفریدگار مسلسل‌سازها را برآی مبارزه را برباب جور و اذتاب نسلطان آماده کرده‌اند. این جوانان را که همگی آرزومند تشکیل حکومت جهانی اسلام هستند باید آگاه‌تر عصر تجدید حیات اسلام دانست. آنها اگرچه در لبنان، فلسطین، ایران و در پهنه کر زمین پراکنده‌اند اما این همه همدل و نزدیک به هم هستند

که تو گویی روحی واحدند که در پیکرهای متعددی تکرار شده است. اکنون روزی است که همه آنان که انگیزه واقعی برای مبارزه با اسرائیل دارند باید در یک صف واحد گرد آیند و تفرقه‌ها را کنار بگذارند تا جماعت آنان صدای ی‌دالله شود. اگر محرومان مسلح شوند و هر آنچه را که در استطاعت دارند برای نبرد با صهیانه و دیگر آرباب جور گردآورند، کار جهان یکسره خواهد شد و عصر اختلاف سالحان و وراثت مظلومان خواهد رسید.»^۲ این بیداری، اتحاد و خط‌شکنی باید در جماعت اهل هنر جبهه مقاومت نیز شکل بگیرد و شاهد نهفت تولید آثار هنری رهایی‌بخش و جهادی در این بخش از جهان باشیم.آن‌شالله.

پی‌نوشت‌ها:
۱- متن کامل این سخنرانی توسط پایگاه خبری شهرستان ادب به فارسی ترجمه و منتشر شده است.
۲- بیانات در دیدار جمعی از اصحاب فرهنگ و هنر ۱۳۸۰/۱۰/۱

۳- تل عامل، بخشی از منطقه شام بوده که به‌خاطر تجمع سنیان در آن، شناخته می‌شده. این منطقه در تقسیمات جغرافیایی و مرزی امروز، بخشی از جنوب لبنان است.
۴- محسن اسلام از مسئولان استی که از نخستین روزهای شروع حملات رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان، در خط مقدم حاضر شده و رآوی مستقیم اتفاقات است.
۵- بخشی از گفتارمن مستند «سبم حیات» نوشته و کارگردانی سیدمرتضی آوینی

موجود بینوا و لاغر مردنی بود که دل سنگ به‌حالش کباب می‌شد. تازه این که ماجرا نبود، معمولاً موجود بینوا، تحت اثر از دیدهای سیاسی لی‌لیدل و دشمنی‌های بدون علت مردم اطراف‌ش بود و راهی به جز تحمل کردن نداشت!

این وضعیت در فیلم‌ها معمولاً با ورود آمریکایی‌ها به ماجرا، تغییر رویه می‌داد چنان‌که در تمام فیلم‌های مورد جنگ جهانی دوم، آمریکا نجات‌بخش جهان و در راستایش، نجات دهنده یهودیان بود.

اما الان بیشتر از آنکه دهه است که وضعیت فرق کرده، این یک تصویر یهودی بینوا که منتظر کمک بقیه است، دیگر زیادی تکراری و نخنما شده، بنا بر این برنامه‌سازان غربی سعی کردند رنگ و لعاب تازه‌ای به این موجود ساخته خودشان بدهند.

در چند سال اخیر، مهم‌ترین وجه شخصیتی که به یهودیان در فیلم‌ها و سریال‌ها اضافه شد، جرات جنگیدن با دشمنان بود که قبلاً وجود نداشت برای مثال در فیلم‌های معروفی چون فیراست شیندرل، پانیست و… همیشه، دیگران برای نجات یهودیان می‌جنگیدند، نه خودشان!

اما ایین رویه در سال ۲۰۰۹ با فیلم «حرامزاده‌های لعنتی» کاملاً تغییر کرد. در مخاطبین در این فیلم دختری به نام شوشانا، می‌بینند که با وجود ترس از دشمن نازی، در نهایت قدم در راه نابودی همان دشمن می‌گذارد

و جانش را هم در این میان وسط می‌گذارد یا در همین فیلم شوشانای جدید، او علاوه بر جانش، آبرو و اخلاق و معشوقه‌اش را هم در راه رسیدن به هدفش دور می‌اندازد.

در فیلم شوشانا شخصیت اصلی کسی است که در نهایت در سکانس آخر فیلم در حالی که دارد دیان می‌کند یهودیان باید کنار اعراب زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند، مسلسل را به سمت اعراب گرفته است و دیگر خبری از موجود مظلوم وجود ندارد و رسماً اعلام می‌کند که هیچ صلیحی وجود ندارد و اعراب برای بقای یهودیان باید از بین بروند.

ساخت فیلم شوشانا، از سال ۲۰۱۰ مورد بررسی بود ولی هیچ تهیه‌کننده‌ای حاضر به قبول آن نشد اما در نهایت در سال ۲۰۲۳ و هم‌زمان با اوج گرفتن درگیری‌های بین صهیونیست‌ها با مردم فلسطین، طی چند ماه ساخته شد و در سال ۲۰۲۴ اکران شد.

ایین فیلم از نظر منتقدین نمرات بالایی را کسب کرد ولی مخاطبین آن را مانند بیشتر فیلم‌های جدید مربوط به زندگی یهودیان، نپسندیدند و به آن نمرات پایینی دادند.

صورت مستقیم یا غیر مستقیم به ما مربوط می‌شود. موضوع گیری کنیم؟ عالمان، ادیبان، شاعران، نخبانان و عموم مردم جبل عامل مانند اهالی بسیاری از مناطق لبنان در گذشته با وجود ظلم، محرومیت، انزوا و خشونت‌ی که گرفتار آن بودند خود را کنار نکشیدند. به‌هیچ‌وجه خود را از آن‌چه امت را در سرتاسر جهان عرب و اسلام تهدید می‌کرد کنار نکشیدند. نه فقط در لبنان، فلسطین، سوریه، عراق، شام یا مصر -یعنی کشورهای نزدیک‌تر-، حتی در سال ۱۹۱۱ به مسائل لبیی واکنش نشان دادند. وقتی ایتالیا لبیی را اشغال کرد یکی از فقهایان ادیب و شاعر جبل عامل که فرزند همین روستای مبارک، عین‌الله بود برای دعوت به مقابله با اشغال لبیی توسط ایتالیا بیانیه داد، سخنرانی کرد و سرود. درباره یک کشور همسایه صحبت نمی‌کنیم.

صورت مستقیم یا غیر مستقیم به ما مربوط می‌شود. موضوع گیری کنیم؟ عالمان، ادیبان، شاعران، نخبانان و عموم مردم جبل عامل مانند اهالی بسیاری از مناطق لبنان در گذشته با وجود ظلم، محرومیت، انزوا و خشونت‌ی که گرفتار آن بودند خود را کنار نکشیدند. نه فقط در لبنان، فلسطین، سوریه، عراق، شام یا مصر -یعنی کشورهای نزدیک‌تر-، حتی در سال ۱۹۱۱ به مسائل لبیی واکنش نشان دادند. وقتی ایتالیا لبیی را اشغال کرد یکی از فقهایان ادیب و شاعر جبل عامل که فرزند همین روستای مبارک، عین‌الله بود برای دعوت به مقابله با اشغال لبیی توسط ایتالیا بیانیه داد، سخنرانی کرد و سرود. درباره یک کشور همسایه صحبت نمی‌کنیم.

صورت مستقیم یا غیر مستقیم به ما مربوط می‌شود. موضوع علما و فقهای جبل عامل موجود است و ثبت شده. آن‌شالله یکی از وظایف این انجمن ارائه این تاریخ، مستندات و اسناد و معرفی آن برهه تاریخی و موضع‌گیری‌ها و رنج‌های آن برهه است.»

سومین خواسته سیدحسین از اهالی ادب و هنر، موضع در برابر تهدیدات متوجه فلسطین و مقابله قاطعانه و دودهنگام با پروژه صهیونیسم و آزمنده‌های اسرائیل برای برپایی یک رژیم اشغالگر برای این پروژه در خاک فلسطین است.

گوهر مقاومت از جنس فرهنگ است!
یکی از نکات قابل تأمل در آن سخنرانی تاریخی شهید سیدحسین نصرالله، نگاه فرهنگی وی به مفهوم مقاومت است.او تأکید دارد که «گوهر مقاومت از جنس فرهنگ است» و در این‌باره توضیح می‌دهد: «فرق حقیقت، اصل و گوهر مقاومت، فرهنگ است. جهاد و کار نظامی مستقیم، ایستادگی اهالی یک زمین در سرزمین خود، پایداری، صبر بر پیامدها و قربانی دادن، نمود و تجسم این فرهنگ هستند. اگر این فرهنگ وجود نداشت هیچ‌کدام از این‌ها وجود نداشت. همه گونه‌های مقاومت تجلیات فرهنگ مقاومت هستند» و درآدمه به جهان وطن و فراموشی و حتی فرامذهبی بودن مقاومت تأکید می‌کند؛ نکته‌ای که در کار هنرمندان و اهالی رسانه برای پرداختن به مقاومت اهمیت دارد: «تأکید

و همچنین حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای نیز در تعریف هنر دینی فرموده بودند: «... هنر دینی عدالت را در جامعه به صورت یک ارزش معرفی می‌کند، ولو شما هیچ اسمی از دین و هیچ آیه‌ای از قرآن و هیچ حدیثی در باب عدالت در خلال هنرتان نیابرد. مثلاً هیچ لزومی ندارد که در محاورات سیمناپی یا در تئاتر، نام و یا شکلی که نمادین است، وجود داشته باشد تا حتماً دینی باشد، نه، شما می‌توانید در باب عدالت، رساترین سخن را در هنرهای نمایی بیابوید، در این صورت به هنر دینی توجه کرده‌اید.»^۳ در واقع، هنر اسلامی در مکتب سیدحسین نصرالله، در امتداد نگاه امام خمینی و امام خامنه‌ای، هنری کاربردی در متن مبارزه اجتماعی مستضعفین و رسانه تازیانده‌خوردگان است.



شهید نصرالله در ادامه این سخنرانی، سه مطالعه از هنرمندان، نویسندگان و شاعران، با یادآوری پیشینه و سنت ادیبان و خطیبان و اندیشمندان جبل عامل دارد^۴ مسئله اول سیدحسن، راجع به اهمیت فرهنگ بومی و زبان مادری در مقابل فرهنگ‌های وارداتی و مهاجم است. او در این‌باره می‌گوید: «هر زبان برای هر ملت و امتی بخشی از هویت تمدنی آن است و نابودی آن زبان یعنی نابودی آن هویت تمدنی... امروز بدعت تازه‌ای در بسیاری از سرزمین‌های جهان رایج شده است که نیمی از سخنرانی را به عربی انجام می‌دهند و نیمی از آن را به زبان‌های خارجی. نمی‌گویم انگلیسی یا فرانسوی یا هر زبان مشخصی حمله نکرده باشم. یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌ها دفاع از این زبان و حفظ آن است.»

وقتی به پیام امام خمینی(ره) خطاب به هنرمندان در سال ۱۳۶۷ مراجعه می‌کنیم، این شباهت را می‌یابیم، اینجا که حضرت امام فرموده بودند: «... هنر در مدرسه عشق نشان‌دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی است. هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف، و تجسیم تلخکمی گرسنگان مغضوب‌قدرت و پول است. هنر در جایگاه واقعی خود تصویر زاووضغنی است که از مکیدن خون فرهنگ اصل اسلامی، فرهنگ عدالت و صفاء، لذت می‌برد...»

حالا با توجه به چنین پیشینه‌هایی، چطور یهودیان صهیونیست می‌توانند ادعا کنند که در طول تاریخ، چه قبل و چه بعد از پیدایش کشور جعلی‌شان، توانسته‌اند لطمه‌ای از انگلستان به عنوان بزرگ‌ترین حامی‌شان دور شوند و این کشور را دشمن خود بدانند؟

در فیلم اما روایت به شکلی است که گویی یهودیان قبل از جنگ جهانی دوم به قدری خودکام گشته‌اند که دیگر نیازی به انگلستان ندارند و خودشان می‌توانند اسرائیل را بدون هیچ کمک خارجی به وجود بیاورند و این وسط ترور شخصیت‌ها برای رسیدن به این هدف کافی است!

ولی در واقعیت بین انگلستان و یهودیان صهیونیست همیشه یک نوع دوستی غیر قابل تغییر بوده است و اگر هم گاهی صهیونیست‌ها



مانند گربه‌های ناسپاس، چنگی به آن انداخته‌اند، انگلستان با ملایمت این گربه‌های چومش را تحمل کرده است، چون برای پیشبرد اهدافش و زیر نظر گرفتن منطقه خاورمیانه، به آن‌ها نیاز داشته و در واقع نیاز متقابل، رمز پایداری و ادامه این دوستی بوده است.

ظاهر فیمینیت، باطن پرستو!
در فیلم شوشانا، شخصیت اصلی داستان که خود شوشانا است، دختری است که کاملاً تیپ و نماد تفکر صهیونیستی دارد. او بر خلاف

را ظاهر می‌کند و چیزهای متفاوتی را نشان می‌دهد. این نیروها همیشه، از گذشته تا امروز، موجود و مورد استفاده بوده‌اند. ولی در دوران کنونی با تکیه به این امکانات به ودیعت گذاشته شده در انسان، افق‌های وسیعی در برابر وظیفه بیان گشوده شد. از جمله سینما، تلویزیون، تئاتر، اینترنت و وسائل ارتباطی مختلف که شاهد آن هستیم...»

بازخوانی نظرات سیدحسن نصرالله نشان می‌دهد که تصور و تعریف رهبر مقاومت لبنان از هنر متعهد، پیرو و نزدیک به تعریفی است که امامین انقلاب اسلامی ایران از هنر اصیل و مردمی داشته‌اند. اشاره است اما می‌توان دیدگاه او را به تمام هنرها عمومیت بخشید. او درباره کار کرده‌ای شر -که ما این نظر را

به همه هنرها تعمیم می‌دهیم- ابتدا به اهمیت هنر در تمدن‌سازی و ساخت ملتها اشاره دارد: «باید بخشی از سلاح، توانایی‌ها، هویت، تمدن و آینده‌سازان امت باشند» و سپس اعتقادش درباره هنر متعهد و تفاوت آن با هنر غیرمسئول را این‌گونه بیان می‌کند: «گاهی برای تفاخرهای پوچ بر عصیت‌های باطل بوده است.

اما آن‌چه در این مناسبت برای من اهمیت دارد این است که بخش‌هایی از ادبیات در طول تاریخ در خدمت رسالت‌های آسمانی، ارزش‌های بشری، حق، عدل، مبارزه با طاغوت، دفاع از کرامت، وجود و مقدسات امت، مقاومت در برابر مهاجمان و اشغالگران، بیدار کردن ملت‌ها و برانگیختن احساسات و نیروی حماسه در آن‌ها بوده است.»

وقتی به پیام امام خمینی(ره) خطاب به هنرمندان در سال ۱۳۶۷ مراجعه می‌کنیم، این شباهت را می‌یابیم، اینجا که حضرت امام فرموده بودند: «... هنر در مدرسه عشق نشان‌دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی است. هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف، و تجسیم تلخکمی گرسنگان مغضوب‌قدرت و پول است. هنر در جایگاه واقعی خود تصویر زاووضغنی است که از مکیدن خون فرهنگ اصل اسلامی، فرهنگ عدالت و صفاء، لذت می‌برد...»

نگاهی به فیلم شوشانا تروریست، پرستو یا خبرنگار؟

فاطمه قاسم آبادی

مهم‌ترین روش جنگ با مخالفین توسط صهیونیست‌ها، ترور است. ترور به روش زدن و در رفتن بزرلانه، از قبل از جنگ جهانی دوم در فلسطین، توسط یهودی‌ها برای رسیدن به مقاصدشان، اجرا می‌شده و این روش، تا به‌حال ادامه داشته است.

دو سازمان مهم زیرزمینی صهیونیست‌ها در دهه ۳۰ میلادی به نام‌های «یرگون» و «هاگانا» که بعدها اعضایش به بخش‌های مهم اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل تبدیل شدند، دقیقاً از همین روش ترور و حذف ناجوانمردانه دشمنان، استفاده می‌کردند.

فیلم «شوشانا» به کارگردانی «مایکل وینرتروم»، محصول سال ۲۰۲۳ و ساخته کشور انگلستان است. این فیلم فعالیت‌های تروریستی دو گروه ایرگون و هاگانا را در دهه ۳۰ و ۴۰ بررسی می‌کند و تبدیل این دو گروه از تروریست‌های زیرزمینی، به سازمان‌های مشروع آدم‌کنشی، از طرف انگلستان را نشان می‌دهد.

داستان قبل از جنگ جهانی دوم

فیلم شوشانا، در ظاهر زندگی دو عضو پلیس انگلستان در فلسطین را در دهه ۳۰ و ۴۰ دنبال می‌کند، «توماس ویلکین» و «جفری مورتون» برای رسیدگی به پرونده‌های ترور اعراب، توسط یهودیان صهیونیست، وارد فلسطین می‌شوند تا ریشه گروه‌های خرابکار را پیدا کنند.

در آن دوران پسر از آشوب در فلسطین، در گروه زیرزمینی ایرگون و هاگانا، یهودیان افراطی و صهیونیست را که آرزوی ایجاد کشوری مخصوص خودشان را داشتند، جذب کردند. این افراد با بمب گذاری، بین مردم کوچه و بازار و ایجاد رعب و وحشت، مخالفین خود را هدف قرار می‌دادند.

در این بین «شوشانا» که عضو هاگانا بود، به عنوان یک زن خبرنگار یهودی، به توماس ویلکین، نزدیک می‌شود تا سر از چند و چون پیشرفت این پروژه در بیاورد.

ویلکین یخی‌بخر از همه جا، به شوشانا اعتماد می‌کند و در نهایت زمانی که می‌فهمد او جاسوس گروه هاگانا است، رابطه‌شان تمام می‌شود و بعد از این اتفاق، ویلکین توسط همین گروه ترور می‌شود و بهای اعتمادش را با از دست دادن جانش می‌دهد.

دعای زرگری انگلیس و یهودیان
در فیلم شوشانا، مخاطبین از همان ابتدا

سید شهیدان مقاومت، سیدحسین نصرالله همچنان که یک رهبر سیاسی باهوش، یک فرمانده نظامی شجاع و یک روحانی صادق بود، شناخت و ذوق هنری و ادبی و الایی هم داشت. خطبه‌های شورانگیز و بیان فصیح و زبان دلنشین این مبارز، گویای تسلط ادبی و رویکرد زیباشناسانه او در سخن و سخنرانی بود. اما غیر از این، روحانی آزاده، در مناسبت و موقعیت‌های مختلف نیز، دیدگاه‌ها و نظراتی را در حوزه فرهنگ و هنر بیان کرده بود. شهادت سیدحسن نصرالله پهنانه‌ای است برای مرور و بازخوانی برخی از این دیدگاه‌ها.

یکی از اتفاقاتی که گویای شناخت ویژه نصرالله از عنصر «درام» است به پیشنهاد وی به یک گروه سیمناپی برای تولید فیلم برمی‌گردد؛ فیلم «بوزنب، راز پنهان» که به گفته سازندگان،ش به پیشنهاد دبیرکل شهید حزب‌الله لبنان ساخته شد. فارغ از نتیجه این پروژه و کیفیت فیلم «بوزنب»، اما محور و سوزه فیلم قابل تأمل است. داستان این فیلم واقعی است؛ ماجرای مادری است که ۱۴ سال راز شهادت فرزندش به خاطر مسائل امنیتی را حتی از همسرش هم مخفی نگه داشته بود؛ سوز‌های که خود به خود، سرشار از درام و تعلیلی انسانی و عاطفی است و می‌توان با الهام از این موضوع پیشنهادی سیدحسن قصصه‌ا و آثار مختلف و زیبایی خلق کرد. توجه به قدرت سینما و رسانه و اینکه برای حمایت از جبهه مقاومت درمقابل هجمله‌های دشمنان را دارد، از نظرات و توجهات شهید نصرالله است. این روحانی شهید در پیامی به چهاردهمین جشنواره فیلم مقاومت تصریح کرده بود: «با توجه به همه زباید دشمن علیه جبهه مقاومت امروز حضور چشمگیر اصحاب هنر و رسانه بیشتر احساس می‌شود. تولیدات در این عرصه می‌توانند حقایقت این مسیر را به اثبات برسانند. از اهالی هنر خواستار توجه بیشتر به جبهه مقاومت و معرفی آن هستیم.»

شخصی‌های برای هنر مقاومت
حدود یک دهه قبل، شهید سیدحسن نصرالله در افتتاحیه یک محفل هنری با عنوان «انجمن فرهنگی و ادبی جبل عامل» در لبنان سخنرانی کرد^۵ و دیدگاه‌هایی را درباره هنر و ادب مقاومت مطرح کرد.

او در بخشی از این سخنرانی از رسانه‌های جدید چون سینما و تلویزیون با عنوان ابزارهای جدید بیان یاد می‌کند و می‌گوید: «خدایند متعال به انسان قدرت بیان بخشید. و این توانایی بیان و تبیین از مهم‌ترین دلایل تغییر و تحول زندگی بشری در همه زمینه‌ها و سطوح است... وقتی خدایند (سبحانه و تعالی) به انسان این قدرت را داد آن را در یک روش منحصر نساخت بلکه این روش‌ها را نیز تنوع و تکثر بخشید. به عنوان مثال، اولین و مهم‌ترین شاهد بر عدم انحصار این روش‌ها زبان‌ها و سخن‌ها هستند -منظورم سخن گفتن نیست- سخنانی که گاهی با زبان ابراز می‌شوند و گاهی به وسیله نوشتن... یکی دیگر از این وسیله‌ها توانایی نگارگری و در نتیجه نقاشی‌ها هستند.

همچنین بعضی از جنبه‌های موسیقی نیز احساس پنهان انسان، شادی، غم، امید، یأس، غربت و تنهایی او

اولوی تاریخ سیمناپی پس از انقلاب حکایت سینما توگراف ۲ توهم شبه روشنفکری + تحلیل فیلمفاروسی سعید مستغانی بخش هفتاد و چهار

به نظر می‌آید بار دیگر اکران نوروز و فصل بهار سالل ۱۳۹۲، تکرار نتیجه‌ای را نمایاند که ۳۶ سال پیش از آن و در سیمینای طاغوت، پاسخ منفی خود را دریافت داشته بود و برهمین اساس سیمناپی آن روز ایران را ورشکسته اعلام کردند. اگرچه در طول این سالها نیز بارها و بارها همین نتیجه را به منصفه ظهور رسانده است.

اکران نوروز و بهار ۱۳۹۲ بار دیگر این نتیجه برای برخی دست‌اندرکاران این سیمینا که همچنان بر آزمون آزموده‌های خطا اصرار ورزیدند، موکد گرداند که تماشاکر و مخاطب سیمینای ایران از فیلمفاروسی و سیمینای شبه روشنفکری‌گریزان بوده و هست و در واقع همین دو عامل (همان عواملی که سیمینای پیش از انقلاب را ورشکسته کردند) موجب برخورد مردم ایران در جریان روزهای انقلاب با سینماها در کنار بانک‌ها و مشروب فروشی‌ها به عنوان مراکز فساد شدند و بعد از انقلاب نیز موجب‌گریز تماشاکر از سالن‌های سینما گشتند.

به سیاق این سال‌ها بازم در اکران نوروز و بهار سال ۱۳۹۲ برخی فیلم‌ها به طور مشخص همان وجوه بارز فیلمفاروسی از یک‌سو و سیمینای شبه روشنفکری را از دیگر سو نمایش دادند و از قضا همین فیلم‌ها، با کمترین استقبال تماشاکر و سینماروها مواجه شدند.

آزمون تجربه‌ای تکراری و شکست خورده
در میان ۵ فیلم اکران نوروزی سال ۹۲، دو فیلم «قاعده تصادف» ساخته بهنام بهزادی (با همان خصوصیات سیمینای شبه روشنفکری البته به لحاظ ساختاری و محتوایی، بسیار نازل‌تر از آثار معمول این نوع سیمنا) پس از ۴۵ روز نمایش در تهران با فروش تنها ۲۷۰ میلیون تومانی مواجه شد. (در حالی که ۳ فیلم «سوایی» و «حوض نقاشی» و «تهران ۱۵۰۰» به فروشی میلیاردری دست یافتند) و همچنین فیلم «رژیم طلایی» به تهیه‌کنندگی حسین فرحبخش (با دارا بودن عناصر فیلمفاروسی و البته بسیار سخیفت‌تر از آثار معمول این نوع فیلم) در طول یک ماه، با فروش حدود ۵۰۰ میلیون تومان، در کف اکران نوروزی قرار گرفت. یعنی با یک ضرب و تقسیم ساده، براساس میانگین قیمت بلیط و همچنین میزان جمعیت تهران، نتیجه شد به ترتیب ۵/۵ درصد و ۱/۱ درصداز جمعیت پایتخت دو فیلم فوق را تماشا کردند! (بهتر است سرعت تماشاکران شهرستانی نرویم که وضع خراب‌تر بود!)



سخاوتمندانه تلویزیونی برخوردار شدند به علاوه اینکه برنامه تلویزیونی «هفت» بدون حضور منتقد مخالف، چندین بار و در زمان‌های طولانی از کیسه بیت‌المال به تبلیغ برای دو فیلم مذکور پرداخت. این در حالی بود که فیلم «قاعده تصادف» به‌طور شگفت انگیزی مورد حمایت مدیران سی و یکمین جشنواره فیلم فجر نیز قرار گرفت و انواع و اقسام جوایز مردمی و غیر مردمی به سوشش روانه شد که با آن تبلیغات حیرت‌انگیز برای کسب آراء و جایزه مردمی جشنواره، دیگر امر بر خود سازندگان فیلم نیز مشتبه شد که گویا در زمان اکران فیلم، همه مردم حداقل در تهران برای دیدن فیلم، سرازیر خواهند شد و گیشه‌ها را تسخیر خواهند نمود! اما چنین توهمی هرگز و حتی به شکل درصد کوچکی از واقعیت نیز تحقق پیدا نکرد!

سازندگان فیلم مدعی بودند که با تحقیقات فراوان به دردها و مشکلات جوانان امروز پرداخته‌اند ولی گویا آن تحقیقات مفصل، تنها از طریق کتاب‌های کهنه و روزنامه‌های رنگ و رو رفته آرشویی انجام گرفته بود یا دوستان برای انجام تحقیقات به قول آن فیلمساز محترم، فقط به دور و بر خود نگاه کرده بودند!

فیلم برمدهایی که به کل نیست!
اما فیلم دیگری که پس از اکران اول نوروزی در فصل بهار اکران شد و برخلاف پیش‌بینی‌های سازندگان، دچار شکستی فاحش در جذب تماشاگر گردید، فیلم پر مدعای «برف روی کاج‌ها» ساخته پیمان مدادی بود که آن هم در جشنواره فیلم فجر سال ۱۳۹۰، گویا جایزه مردمی جشنواره را از آن خود کرده بود.

جایزه‌ای که همواره از سوی سازندگان فیلم‌ها، به استقبال پر شور مردمی تعبیر شده است! آنها هم این‌گونه دچار توهم شده بودند که با اکران فیلم یاد شده، صف‌های طولیل در مقابل سینماها بسته می‌شود و شاید درهای سینماها توسط حاضرین این صف‌ها از جای کنده شود!

اما پس از یک ماه نمایش فیلم یاد شده در تهران، تنها ۵۴۰ میلیون تومان رقم فروش آن ثبت گردید. یعنی بازم با اطلاع از میانگین قیمت بلیط و میزان جمعیت تهران و یک ضرب و تقسیم ساده می‌توان دریافت که کمتر از ۱/۲ درصد مردم تهران برای تماشای فیلم «برف روی کاج‌ها» به سینماها رفتند! آخرین آمار تولیدکنندگان فیلم یاد شده پس از دو ماه نمایش در تهران ۷۴۰ میلیون تومان فروش بود که تعداد تماشاگران آن را کمتر از ۱/۵ درصد جمعیت تهران نشان می‌داد! حتی با آخرین رقمی که از سوی تهیه‌کننده اعلام شده یعنی فروش ۸۵۵ میلیون در کل ایران، با یک تقسیم ساده به میانگین قیمت بلیط، با خوشبینی، کمتر از ۳۷۰ هزار نفر از کل جمعیت ایران را به عنوان تماشاگر فیلم نشان می‌دهد یعنی چیزی حدود نیم درصد!

به زبان ساده‌تر ۹۹/۵ درصد از جمعیت ایران، بیننده فیلم «برف روی کاج‌ها نبودند! حتی اگر تعداد واجدین شرایط حق رأی یعنی رقم ۵۰ میلیون نفر را به عنوان تماشاگران بالقوه فیلم لحاظ کنیم، بازم با رقمی معادل ۰/۸ درصد مواجه هستیم!» (فیلم‌های هم اکران آن همچون «سوایی» که اثری متوسط هم به شمار می‌آمد، تا ۶ درصد یعنی تا ۶ برابر عملکرد فیلمی مانند «برف روی کاج‌ها» یا «قاعده تصادف» و یا «رژیم طلایی»، مردم را به سوی خود جلب کردند).

حضران! کج فهمیده‌اید!

معنی و مفهوم این عدم استقبال به زبان ساده‌تر این است که آنچه از نگاه سازندگان فیلم «برف روی کاج‌ها» به عنوان مشکلات و معضلات اجتماعی مردم قلمداد شده بود و با بیانی به شدت شعاری و سطحی سعی در حخته کردن آن داشتند، در حقیقت معضل و مشکل اجتماعی اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران نبود. آقایان دچار توهم شده بودند و یا به قول کارگردان محترم فیلم در کنفرانس مطبوعاتی بعد از فیلم در جشنواره فجر، تنها به پیرامون خود نگرستند! این درحالی است که فیلم «برف روی کاج‌ها» هم علمی‌رغم موضوع و محتوایی برخلاف ارزش‌ها و باورهای اکثریت قریب به اتفاق مردم (که می‌توان با اغماض حتی آن را از رقم تماشاگران فیلم هم دریافت) بارها و بارها در رسانه ملی، تبلیغ شد و بازم از کیسه بیت‌المال حتی در برنامه «هفت» پس از یک «پرترآژ آگهی» ناشیانه برای آن، تهیه‌کننده فیلم به بهانه موضوع «بخش خصوصی در سینما»، جلوی دوربین نشست و بازم بدون حضور منتقد از فیلمش دفاع کرد.

اما واقعیت دیگری که اکران بهار ۱۳۹۲ بار دیگر مورد تأکید قرار داد، این بود که صرف تأکید بر

آرای به اصطلاح مردمی در جشنواره فیلم فجر و کسب جایزه سیمرغ بلورین مردمی این جشنواره توسط یک فیلم نمی‌تواند ملاک کسب موفقیت آن فیلم در اکران عمومی باشد.

به هر حال مخاطب جشنواره‌ای، مخاطب خاصی است که در شرایطی خاص به دیدن مجموعه فیلم‌های می‌رود که هم، آن شرایط خاص با موفقیت اکران عمومی یک فیلم متفاوت است و هم، سلیقه آن مخاطب که مشتری جشنواره‌ای یا جشنواره رو محسوب می‌شود با سلیقه عموم مردم فاصله دارد.

قبلاً نیز این موضوع آزموده شده بود و مثلاً سازندگان فیلمی همچون «فرش باد»، صرف‌نظر از قوت و ضعفش، علمی‌رغم دریافت سیمرغ بلورین و کسب آرای مردمی، در اکران عمومی سال ۱۳۸۲ حتی برای درآمد چند صد هزارتومانی به آگهی و بیابیه و دعوت و خواوش و تمنا از تماشاگران برای دیدن فیلم متوسل شدند!